

بازنوشتی از فرقه اسماعیلیه و فطحیه

محمد باوی پور*

چکیده

در اواخر عصر امام صادق علیه السلام و اوائل امامت امام کاظم علیه السلام، شیعیان دچار چالشی در خصوص تشخیص امام شدند؛ تعامل برخی شیعیان در برابر این چالش، منجر به شکل‌گیری فرقه اسماعیلیه و فرقه فطحیه شد. اسماعیلیه در اثر درگذشت اسماعیل فرزند بزرگ امام صادق علیه السلام و فطحیه به دنبال ادعای امامت عبدالله افطح، فرزند دیگر آن حضرت، به وجود آمد. در این مقاله روند شکل‌گیری این دو فرقه و بحران رهبری در جامعه شیعه امامیه در زمان امام صادق علیه السلام و تعامل شیعیان در این باره، قلمی خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: امامت، امام صادق علیه السلام، امام کاظم علیه السلام، اسماعیلیه، فطحیه، فرق

شیعه.

* دانش‌پژوه سطح سه، گرایش تاریخ اهل بیت علیهم السلام، مؤسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا(ع).

مقدمه

اعتقاد به امامت از اصول اعتقادی شیعه به شمار می‌رود؛ اما به سبب عواملی، عدم شناخت صحیح مصداق امام در دوره‌هایی از تاریخ تشیع، انشعابات را در شیعه به وجود آورد. در اواخر دوره امامت امام صادق (علیه‌السلام) و اوائل امامت امام کاظم (علیه‌السلام)، شاهد گرایش برخی شیعیان به امامت برخی از فرزندان امام صادق (علیه‌السلام)، به غیر از امام موسی بن جعفر (علیهما‌السلام)، هستیم.

در واقع تعدد فرزندان امام صادق (علیه‌السلام)^۱ و عنایت و محبت ایشان نسبت به اسماعیل و نیز بودن فرزندان بزرگتر از امام موسی بن جعفر (علیهما‌السلام)، نصوص وارد شده درباره امامت آن حضرت را در هاله‌ای از ابهام قرار می‌داد که پاره‌ای از آن‌ها به فرزندان، برخی دیگر به یاران حضرت و قسمتی به وضع سیاسی حاکم بر آن روزگار برمی‌گشت.^۲ از این رو فرقه‌هایی با نام اسماعیلیه و فطحیه، به وجود آمدند.

شکل‌گیری فرقه اسماعیلیه

اسماعیلیه که پیدایش آن به قرن دوم هجری قمری بازمی‌گردد، نام فرقه‌ای است که معتقد بودند امام پس از امام صادق (علیه‌السلام)، فرزند او، اسماعیل (رحمه‌الله) است. شیخ مفید، علت این امر را، بزرگ‌تر بودن او از سایر فرزندان امام صادق (علیه‌السلام) و محبت شدید آن حضرت به وی، عنوان می‌کند. اما اسماعیل پیش از امام صادق (علیه‌السلام)، در سال ۱۴۵ هجری قمری درگذشت و آن حضرت دستور دادند پیش از دفن او، چندین بار در مراسم تشییع، تابوت اسماعیل را بر زمین بنهند و چهره او را نمایان نمودند تا وفات یافتن او را همه

۱. ن.ک: محمد بن محمد شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۰۹.

۲. سید منذر حکیم، پیشوایان هدایت، ج ۹، ص ۶۸.



باور کنند و کسانی که گمان می‌بردند اسماعیل، امام است این مسأله منتفی شود.^۱ هر چند دسته‌ای که نه از نزدیکان و نه از روایان آن حضرت بودند، بر زنده بودن اسماعیل و امامت او پس از شهادت امام صادق (علیه‌السلام) (۱۴۸ هـ)، پای فشردند و مرگ اسماعیل را انکار نمودند^۲ و او را امام غائب و امام موعود دانستند و قائل بودند که رفتار امام صادق (علیه‌السلام) در مراسم تشییع، نوعی مشتبّه کردن قضایا بر خلیفه عباسی بود تا اسماعیل در امان باشد. این افراد را می‌توان اسماعیلیه خالصه یا اسماعیلیه واقفه نامید و این گروه به زودی منقرض شدند.^۳ گروهی دیگر با قبول درگذشت اسماعیل، فرزند او، یعنی محمد را امام دانستند که این عده را مبارکیه و قرامطه گویند.^۴ چه این که بر این اعتقاد صحیح بودند که "امامت جز در حسنین (علیهما‌السلام)، به برادر منتقل نمی‌شود" و از این رو، امامت امام موسی بن جعفر (علیهما‌السلام) را نپذیرفتند.^۵

اسماعیلیان می‌گویند: در آغاز، اسماعیل امام بود؛ ولی بدا حاصل و امامت به فرزندش محمد منتقل شد؛ چنان‌که از امام صادق (علیه‌السلام) روایت می‌کنند: «مَا بَدَأَ اللَّهُ فِي شَيْءٍ كَمَا بَدَأَ لَهُ فِي إِسْمَاعِيلَ؛ هیچ بدائی در چیزی، همانند بدائی که در اسماعیل بود، محقق نشد».

شیخ مفید با بیان این نکته که بدا نه در نبوت و نه در امامت صورت می‌پذیرد؛ معنای این روایت را بر اساس سخن دیگر امام صادق (علیه‌السلام)، به بدا در امامت و ولایت اسماعیل مربوط نمی‌داند؛ بلکه بدا را درباره مرگ او معرفی می‌کند همان‌گونه که آن حضرت در حدیث دیگری می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ

۱. ن.ک: محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۰ و ۲۱، ح ۳۲.

۲. محمد بن محمد شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۰۹ - ۲۱۰.

۳. مسلم محمدی، فرهنگ اصطلاحات علم کلام، ص ۴۰.

۴. ن.ک: سید حسن خمینی، فرهنگ جامع فرق اسلامی، ج ۱، ص ۱۱۲ - ۱۱۷.

۵. محمد بن محمد شیخ مفید، الفصول المختارة، ص ۳۰۵ - ۳۰۶.



تَعَالَى كَتَبَ الْقَتْلَ عَلَى ابْنِي إِسْمَاعِيلَ مَرَّتَيْنِ فَسَأَلْتُهُ فِيهِ فَعَفَا عَن ذَلِكْ؛ خدا در دو نوبت کشته شدن را بر پسر اسماعیل نوشت (اجل غیر محتوم) و من از خدا خواستم تا چنین نشود و خداوند از کشته شدن او امتناع ورزید^۱

به هر ترتیب، فرقه اسماعیلیه توانست ادامه حیات بدهد و دسته‌ای از آنان، دولت تشکیل دادند و عقاید آن‌ها در شمال آفریقا، مصر، سوریه، عراق، ایران، یمن، هند، افغانستان، پاکستان و برخی کشورهای غربی، نشر پیدا کرد.^۲

این فرقه به نام‌ها و دسته‌های مختلفی در آمدند همچون: باطنیه، سبعیه، قرامطه، فاطمیان، دروزیه، نزاریه، مستعلیه، آقاخانیه و غیره و هم اکنون در شعب مختلف خود، حدود بیست میلیون پیرو دارد.^۳

اسماعیلیه تأویل و باطنی‌گری را از مهم‌ترین عقاید خود دانسته، تمام معارف و احکام دین را دارای حقایق باطنی می‌دانند و به همین سبب به «باطنیه» معروف گشتند. اسماعیلیه در جهت تأویل معارف اسلامی معمولاً از آرای فیلسوفان یونان، که در آن زمان سخت رواج یافته بود، سود می‌جستند.^۴

مهم‌ترین نقد امامیه بر اسماعیلیه این است که اسماعیل در زمان پدر خود (علیه‌السلام) از دنیا رفت؛ بنا بر این نمی‌تواند امام باشد. دوم آن‌که امامت از طریق وراثت از پدر به پسر می‌رسد و محمد بن اسماعیل فرزند بلافصل امام صادق (علیه‌السلام) نبود، تا امامت به وی برسد. سوم آن‌که هیچ نص و اشاره‌ای در امامت محمد بن اسماعیل حتی در کتب اسماعیلیه نیست؛ در حالی که روایات متعددی در نص بر امامت امام کاظم (علیه‌السلام) از پدرش رسیده است. چهارم آن‌که امام در صورت لزوم باید با معجزه امامت خود را تثبیت کند، که امام کاظم

۱. همان، ص ۳۰۹.

۲. ن.ک: محمدجواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۵۱ - ۵۲.

۳. ن.ک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ص ۶۸۱ - ۷۰۱.

۴. ن.ک: فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه: فریدون بدره‌ای.



(علیه‌السلام) در موارد متعدد این کار را کرده است. پنجم آن‌که به تصریح روایات بسیاری، تعداد ائمه، دوازده نفر است و قائم (علیه‌السلام)، نهمین اولاد از نسل امام حسین (علیه‌السلام) است.^۱

شکل‌گیری فرقه فطحیه

فطحیه نام فرقه‌ای از شیعه است، که به امامت امیر المؤمنین و ائمه بعد از آن بزرگوار، تا امام جعفر صادق (علیه‌السلام) قائلند، و پس از آن، عبدالله فرزند امام صادق (علیه‌السلام) را امام می‌دانند.

۱۴۵

بر اساس گزارش مرحوم کلینی در کافی، هنگامی که امام صادق (علیه‌السلام) به شهادت رسیدند، اکثر شیعیان، امامت عبدالله را که بزرگ‌ترین فرزند آن حضرت پس از فوت اسماعیل بود، پذیرفتند و دلیل خود در این باره را روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) بیان می‌نمودند که فرمودند: «إِنَّ الْأَمْرَ فِي الْكَبِيرِ مَا لَمْ تَكُنْ بِهِ عَاهَةً؛ امر امامت در فرزند بزرگ است در صورتی که عیب و نقصی در او نباشد.» از این رو برخی از بزرگان شیعه همچون هشام بن سالم و مؤمن طاق به نزد عبدالله رفتند و سؤالاتی که آن‌ها پیش‌تر از امام صادق (علیه‌السلام) پرسیدند، همان پرسش‌ها را از عبدالله پرسیدند و با نادرست جواب دادن آن پرسش‌ها، به دروغ بودن ادعای او، پی بردند از این رو به سمت امام موسی بن جعفر (علیهماالسلام) هدایت شدند و آن حضرت درباره برادر خود عبدالله چنین فرمود: «عبدالله می‌خواهد که خدا عبادت نشود».^۲

نام‌گذاری این فرقه به «فطحیه»، به طور کلی، به دو سبب گزارش شده است؛ نخست این‌که گفته شده او «افطح الرجّالین» یا «أفطح الرأس» بود، یعنی پاهای پهن یا سر پهنی داشت؛ از این رو علامه مجلسی با در نظر گرفتن چنین

۱. مهدی فرماتیان، آشنایی با فرق تشیع، ص ۱۲۹.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۵۱ - ۳۵۲، ح ۷.

عیبی و با توجه به ادعای باطل او، می نویسد: عبدالله در عقل و بدن او نقص بود.^۱ دوم این که گفته شده که این نام منسوب به رئیس آنها به نام عبدالله بن فطیح بود.^۲ و ترجیحاً افطح، به معنی کسی که کف پای او صاف باشد، قابل پذیرش است.

سرانجام پس از هفتاد روز بعد از شهادت امام صادق (علیه السلام)، عبدالله درگذشت.^۳ و پیش از آن، امام صادق (علیه السلام)، خبر چنین امری را فرموده بود؛ کشی در کتاب خود چنین گزارش می کند که امام صادق (علیه السلام) به فرزند خود امام کاظم (علیه السلام)، چنین فرمودند: «يَا بُنَيَّ إِنَّ أَهْلَكَ سَيَجْلِسُ مَجْلِسِي وَ يَدْعِي الْأِمَامَةَ بَعْدِي فَلَا تُنَازِعْهُ بِكَلِمَةٍ فَإِنَّهُ أَوْلُ أَهْلِي لِحُوقًا بِي؛ فرزند عزیزم! برادرت بعد از من به جای من خواهد نشست، و مدعی امامت پس از من خواهد شد، پس با او حتی به کلمه‌ای نزاع مکن، زیرا که او نخستین کس از خاندان من است که به من خواهد پیوست».^۴

به هر ترتیب با روشن‌گری اصحاب با بصیرتی چون هشام بن سالم، شیعیان از گرد عبدالله پراکنده شدند و اکثر آنها، به سمت امام کاظم (علیه السلام)، هدایت شدند از این رو عبدالله با مشاهده چنین وضعیتی، عده‌ای را در مدینه گماشت که هشام را کتک زنند.^۵ هر چند فقیهان بزرگی از شیعه، همچون عمار بن موسی ساباطی، فطحی ماندند و هنگامی که عبدالله مُرد، به امامت امام کاظم (علیه السلام) به عنوان جانشین عبدالله و نه جانشین امام صادق (علیه السلام)، روی آورد.

۱. محمد باقر مجلسی، مرآة العقول، ج ۳، ص ۲۰۷.

۲. محمد بن الحسن طوسی، رجال الکشی، ص ۲۵۵.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۴۲.

۴. محمد بن الحسن طوسی، رجال الکشی، ص ۲۵۵.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۵۲، ح ۷.



اما کسانی که فطحی ماندند، پس از این که عبدالله بدون جانشین مُرد، برخی از آن‌ها به دیگر فرقه‌های شیعه پیوستند، اما بسیاری از آنان با همان موضع‌گیری عمّار، به جمع پیروان امام کاظم (علیه‌السلام) ملحق شدند.^۱

نکته‌ای که در خصوص عبدالله، باید بدان اشاره نمود این است که وی علی‌رغم این که فرزند امام صادق (علیه‌السلام) بود اما بر اثر ارتباط با گروه‌های منحرف دیگر، همچون حشویه و مرجئه، عقاید انحرافی پیدا نمود و مدّعی امامت پس از پدر بزرگوارشان شد و سبب انحراف دیگران در برهه‌ای از تاریخ امامت شد.^۲ بنا بر این نکته‌ای که در این جا می‌توان اصطیاد نمود این است که ارتباط با دیگران، بسیار تأثیرگذار است؛ تا جایی که عبدالله، فرزند امام صادق (علیه‌السلام)، در اثر ارتباط با گروه‌های منحرف، سرنوشتی چون پسر حضرت نوح (علیه‌السلام) پیدا نمود.^۳

بر اساس گزارش‌هایی، امام صادق (علیه‌السلام)، عبدالله را «مرجئی بزرگ» خواند و هم‌چنین روزی عبدالله در وقت سخن گفتن حضرت برای اصحاب، بر ایشان وارد شد و هنگامی که حضرت او را دیدند سکوت نمودند و پس از خارج شدن او، علت سکوت را اصحاب پرسش نمودند و امام (علیه‌السلام) فرمودند: «آیا نمی‌دانید او از مرجئه است»^۴

لازم به یادآوری است که مرجئه همان مخالفان شیعه بودند^۵ که امام صادق (علیه‌السلام)، خطر آن‌ها را به یاران خود گوش‌زد نمودند؛ بیان حضرت چنین است: «با مرجئه مجالست نداشته باشید خدا آن‌ها را لعنت کند»^۱

۱. سید حسین مدرسی طباطبایی، میراث مکتوب شیعه، ترجمه: رسول جعفریان، ص ۲۵۰.

۲. محمد بن محمد شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۱۰ - ۲۱۱.

۳. ن.ک: سید هاشم بحرانی، البرهان، ج ۳، ص ۱۱۳، ح ۵۱۲۴.

۴. محمد بن محمد شیخ مفید، الفصول المختارة، ص ۳۱۲.

۵. ن.ک: رسول جعفریان، مقالات تاریخی، دفتر دهم، ص ۸۰ - ۹۱.

در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام)، دلیل مخالفت ایشان با مرجئه را چنین بیان فرمودند: «در نگاه مرجئه، قاتلین ما، مؤمن هستند.»^۲ از این رو آن حضرت، آن‌ها را کافر معرفی فرمودند.^۳

گرایش به جریان فطحیه از سوی اکثر شیعیان، در حالی صورت گرفت که امام صادق (علیه السلام) از زمانی که امام کاظم (علیه السلام) در گهواره بودند، امام بودن او را پس از خود به عده‌ای از یاران خود اعلام نمودند^۴ و همچنین در هنگامی که نوجوان بودند^۵ و پس از بلوغ^۶ و همین‌گونه، هنگامی که تعدادی از یاران حضرت صادق (علیه السلام) خدمت حضرت می‌رسیدند، آن حضرت برای آن جمع، امامت فرزند خود، امام موسی کاظم (علیه السلام) را به صراحت بیان می‌نمودند.^۷ نیز این اعلام حتی در زمانی که عبدالله در مجلس حضور داشت هم گزارش شده است.^۸

البته نباید از نظر دور داشت که در ارزیابی انحراف شیعیان در دوره امامت، دانستن فضای حاکم بر شیعیان در آن زمان، ضروری است و از این رو شیعیان مجبور به تقیه بودند و حیرانی برخی بزرگان اصحاب امام صادق (علیه السلام)، در اثر اختناق شدید بود؛ لذا در گزارشی چنین آمده که امام صادق (علیه السلام)،

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۱۰، ح ۶.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۰۹، ح ۱.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۰۹، ح ۲.

۴. همان، ج ۱، ص ۳۱۰، ح ۱۱.

۵. همان، ج ۱، ص ۳۰۸، ح ۲.

۶. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۳، ح ۳۷.

۷. الکافی، ج ۱، ص ۳۱۰، ح ۱۲.

۸. همان، ج ۱، ص ۳۰۹، ح ۶؛ ن.ک: بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۰ و ۲۱، ح ۳۱.

پنج نفر را وصی پس از خود معرفی نمود تا جان امام کاظم (علیه السلام)، حفظ شود.^۱

نتیجه‌گیری

رفتارهای عده‌ای از پیروان امام صادق (علیه السلام) در برابر درگذشت اسماعیل، ناشی از نافیهمی و بی‌بصیرتی آنها در برابر پاره‌ای از سخنان و رفتارهای امام صادق (علیه السلام) در خصوص فرزند خود، اسماعیل بود که آنها را به برداشت‌های نادرست و به دور از واقعیت کشاند و از سویی رفتارهای عبدالله افطح که باعث روی‌گردانی شیعه از جانشین اصلی امام صادق (علیه السلام) شد، ریشه در همنشینی وی با منحرفین و ناآگاهی و بی‌بصیرتی برخی شیعیان در تشخیص راه هدایت بود امری که هر چند در شرایط تقیه دشوار بود اما راه‌کارهای برون رفت از این‌گونه فتنه، در آموزه‌های امام صادق (علیه السلام) بازگو شده بود همان‌گونه که هشام بن سالم با تمسک به این آموزه‌ها، دست به روشن‌گری زد.

فهرست منابع

۱. مهدی فرمانیان، آشنایی با فرق تشیع، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۸۷، چ ۲.
۲. محمد بن محمد شیخ مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق، چ ۱.
۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربی، قم، ۱۴۰۳ ق، چ ۲.
۴. سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسه بعثه، قم، ۱۳۷۴ ش، چ ۱.
۵. سید منذر حکیم، پیشوایان هدایت، مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)، قم، ۱۳۸۵، چ ۱.
۶. فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه: فریدون بدره‌ای، فرزانه روز، تهران، ۱۳۷۵.
۷. محمد بن الحسن، طوسی، رجال الکشی - إختيار معرفة الرجال، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۰۹ ق، چ ۱.
۸. مسلم محمدی، فرهنگ اصطلاحات علم کلام، دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۹۰، چ ۱.
۹. سید حسن خمینی، فرهنگ جامع فرق اسلامی، اطلاعات، تهران، ۱۳۸۹، چ ۱.
۱۰. محمدجواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس، مشهد، ۱۳۷۵، چ ۳.
۱۱. محمد بن محمد شیخ مفید، الفصول المختارة، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق، چ ۱.
۱۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ ق، چ ۴.
۱۳. محمد باقر مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۴ ق، چ ۲.
۱۴. رسول جعفریان، مقالات تاریخی، دفتر دهم، مقاله مرچئه، تاریخ و اندیشه، الهادی، قم، ۱۳۷۶.
۱۵. ابن بابویه، محمد بن علی شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۳ ق، چ ۲.
۱۶. سید حسین مدرسی طباطبایی، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری (دفتر اول)، ترجمه: سید علی قرائی و رسول جعفریان، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، قم، ۱۳۸۳، چ ۱.

